

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نهم  
شماره ۱۰۳ - مهر ۱۳۸۷ - اکتبر ۲۰۰۸

## کاسه و کوزه ها را بر سر چه کسی می شکنند

حتما شما هم شنیده و خوانده اید که پاسدار سابق و وزیر "محترم" و "متدین" فعلی وزارت کشور جمهوری اسلامی حضرت آقای علی کردان مورد اتهام قرار گرفته است که کلاش است. مدعیان حتی وی را جاعل، دکتر دروغی و دزد معرفی می کنند. حزب ما با این روش موافق نیست. زیرا چنین افشائی در مورد آقای علی کردان و شکستن همه کاسه کوزه ها بر سر وی در انسان تا حدودی احساس همدردی با ایشان ایجاد می کند. حتی اپوزیسیون ایران مدعی است که آقای علی کردان به یک دختری در ساری تجاوز کرده است و پرونده ای در مازندران دارد. آقای کردان یک سند تحصیلی را جعل کرده است. آقای کردان امضاء های دیگران را تقلید کرده است و حتی از اساتیدی نام برده است که وجود خارجی ندارند. یعنی ایشان آدمسازی کرده است. آقای کردان بعلت شخصیت حقیرش پنداشته مدرک داشتن نشان مغز و انسانیت است و خواسته است که با مدرک تحصیلی پُز بدهد. آقای کردان ثابت کرده است که موجود حقیر و بی شخصیتی است زیرا یدک کشیدن یک عنوان را برای سرپوشی بر بی شخصیتیش لازم می داند. این فرد بی تخصص و بی سواد فقط به صرف اینکه مورد اعتماد دستگاه است بر مسند... ادامه در صفحه ۴

## انسانهای بلورین، ابزارهای "قراضه"

هیات وزیران آلمان طرح قانونی را در مورد تشخیص و شناسائی ژن به تصویب رسانده اند که در اتحادیه اروپا و بسیاری ممالک دیگر مسلماً مورد تقلید قرار می گیرد. این گام نخست در ایجاد یک جامعه پلیسی کامل است. واقعه ۱۱ سپتامبر به هیتهای حاکمه ممالک سرمایه داری امپریالیستی این امکان را داد تا به بهانه مبارزه علیه تروریسم قوانین مربوط به کنترل، سرکوب و سانسور را تشدید کند. در کنار انواع و اقسام ابزار نظارتی که از نظر اداری و فنی ایجاد کرده اند تا مبارزه طبقه کارگر را بهتر بتوانند تحت نظر داشته باشند و مخالفین سیاسی را سر به نیست نمایند امروز به سلاح خطرناک دیگری متوسل شده اند که مجموعه جامعه را به برده های سرمایه داران و کنسرنها بدل می کند. حزب ما در چند سال پیش وضعیت کنونی را پیشگویی کرد و خطرات آنرا به همگان بازگو نمود. پیشگوییهای حزب ما در آن زمان گرچه به افسانه شباهت داشت ولی امروز با چشمان از حدقه در آمده می بینیم که این افسانه به واقعیت بدل شده است. به موجب این قانون که ظاهراً برای مبارزه با مجرمین خطرناک و پیشگیری از بیماریها و نظایر آنها مطرح شده است دیگر انسانی با محیط خصوصی وجود ندارد. انسانها به صورت شفاف و بلورین در آمده اند. از این بیعد در درون یک مخزن الکترونیکی، یا در پرونده اداری و یا در کارت شناسائی ژنتیکی اسرار ساختمان بدن... ادامه در صفحه ۵

## تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است

### تکامل و نه تنوع

به مناسبت ده سالگی درگذشت رفیق گرانقدر دکتر غلامحسین فروتن لازم دیدیم که یکی از آثار برجسته وی را بتدریج در نشریه ارگان حزب منتشر کنیم. این اثر ارزنده پاسخ به دشمنان مارکسیسم لنینیسم است و تو گوئی در واکنش به کسانی نوشته شده که هم اکنون زنده در مقابل ما ایستاده اند و دروغ می گویند. البته بیک مفهوم این استناد درست است زیرا که دشمنان طبقه کارگر هرگز چیزی برای ارائه و یا چیز جدیدی برای ارائه ندارند. دروغهای آنها تکراری است. آنها همان استدلالات سنتی و زنگار گرفته خویش را در قالب کلمات جدید تکرار می کنند. پاره ای از این ضد کمونیستها قیافه های روشنفکران "دموکرات" را بخود می گیرند که گویا نوپرش را آورده اند. ولی مضمون همه عبارت پردازیهای آنها یکی است. هدفشان تحریف مارکسیسم لنینیسم و مبارزه با طبقه کارگر ایران و جهان است. آنها دشمنان سوگند حورده کمونیسم اند. در ایران پاره ای از این ضد کمونیستهای پوست کلفت و آموزش دیده اخیراً در تحت لوای حمایت از نظریات اصیل مارکس و انگلس به دشمنی دیرینه خویش با کمونیسم چه در آن دوران که در "جبهه ملی" در خارج کشور بودند و چه در... ادامه در صفحه ۶

## مبارزه با حقوق بشر در زیر لوای حمایت از آن

در نشریات منتشر شده اخیر می خوانیم که سازمان عفو بین الملل که مقر آن در لندن است در ۱۶ ماه مرداد ۱۳۸۷ با انتشار بیانیه ای اعلام کرده: "جمهوری اسلامی به تبعیض و نقض حقوق کردهای ایران بویژه زنان کرد، ادامه می دهد". این سازمان سپس چنین ادامه می دهد: "به رغم آن که در قانون اساسی جمهوری اسلامی برابری همه ایرانیان در پیشگاه قانون در نظر گرفته شده، اما دولت ایران برای پیشگیری و رفع تبعیض علیه کردها، به ویژه پایان دادن به چرخه خشونت علیه زنان کرد، گامهای لازم را بر نداشته است"

در این گزارش آمده است که: "کردها در ایران از نقض حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود در رنجند و مناطق کرد نشین از لحاظ رشد اقتصادی نادیده گرفته می شوند"

خلق کرد در ایران مانند همه خلقهای ایران در زیر ستم بسر می برد. این واقعیت را نمی شود انکار کرد. خلق کرد از همه آن حقوقی برخوردار نیست که مثلاً خلق فارس برخوردار است. ولی کلی گوئی دردی را از خلق کرد یا سایر خلقهای ایران دوا نمی کند باید روشن کرد آنچه که در مورد کردهای ایران بطور ویژه نقض می شود چه می باشد. خلق آذری نیز که در حاکمیت ایران قرنهای نقش تعیین کننده و سرکوب کننده داشته است به همان رنجی دچار است که خلق کرد گرفتار آن است. در ایران خلقهای... ادامه در صفحه ۲

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

**مبارزه با حقوق بشر...**

اقلیت از حق تدریس زبان مادری در مدارس رسمی محرومند. بنظر حزب ما این یک حق دموکراتیک است و باید برای همه این خلقها برسمیت شناخته شود.

ولی مسایل را از کادر واقعیت خارج کردن نه تنها کمکی به خلق کرد نمی کند بلکه زیانها را متوجه همه خلقهای ایران می نماید. خلق کرد از آزادی حمل لباس ملی خود برخوردار است، حق دارد و این حق بقدری در ایران بدیهی است که نیازی به ذکر آن نیست که با زبان مادری خود سخن گوید، بنویسد، نشریه چاپ کند و فرهنگ و هنر خود را تبلیغ کرده و به نمایش بگذارد. این دستاوردها در مورد خلق آذری و سایر خلقهای ایران نیز صدق می کند. در میان مردم میهن ما تفکر فاشیستی و نژادپرستانه حاکم نیست که ملتی را به صرف عدم تعلق به ملت اکثریت مورد تبعیض قرار دهند. این فرهنگ جامعه ایران نیست و نبوده است. اتفاقا تلاش مرتجعین برای ایجاد نفرت ملی در ایران و به جان هم انداختن ملیتهای ایران با همین انگیزه نفرت انگیز صورت می گیرد. جعل واقعیات و تبلیغات دروغین بهترین نمونه آن است. در ایران کسی را به جرم کرد و یا عرب و یا آذری بودن دستگیر نکرده و نمی کشند. همه پیشمرگان کرد مسلمان که با رژیم جمهوری اسلامی همکاری می کنند کردند و بهیچوجه مورد آزار و تعقیب نیستند. آذریها در حاکمیت ایران بسیار فعالند و به عنوان آذری تحت تعقیب قرار نمی گیرند. علی خامنه ای آذری است. این جعل محض است که کسانی پیدا می شوند و "جرم" محکومین سیاسی در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی را تنها در تعلق ملی آنها خلاصه می کنند.

رژیم جمهوری اسلامی ماشین سرکوب خود را بر ضد کسانی به کار می برد که دشمن رژیم جمهوری اسلامی بوده و خواهان سرنگونی این رژیمند. این ماشین کار ندارد که چه کسی به کدام ملیت تعلق دارد. هر کس در ایران مدعی شود که علت آزار و اذیتش تعلقات ملی اش است جاعل بوده و می خواهد جهت مبارزه ضد رژیم جمهوری اسلامی را از مسیر خود خارج کند. چنین جریانهای ناسیونال شونیستی در درجه نخست با یاری محافل امپریالیستی جهانی و تبلیغات گسترده آنها در پی ایجاد نفرت ملی در ایرانند. در درجه نخست بذر کینه توزی می پاشند. در حالی که برای

مردم ایران رضائی هرکول قرن که یک آذری است مایه افتخار همه ایرانیان است، دعوی ترک فارس، ترک و کرد و یا فارس و کرد و نظایر آنها دسیسه امپریالیستی است و از هم اکنون باید از آن جلوگیری کرد تا فاجعه یوگسلاوی و عراق و گرجستان در آن تکرار نشود. کارشناسان صهیونیست و امپریالیست بیکار ننشسته اند. آنها به نظریه پردازی مشغولند و طرحهای ارتجاعی خویش را توسط عمل دست نشانده خویش و امکانات عظیم مالی و تبلیغاتی در عمل پیاده می کنند.

در قطعنامه های محکومیت ایران برای نقض حقوق بشر در چند سال اخیر با سوء نیت مسئله ملیتهای ایران را در آنها طرح می کنند تو گویی خلقهای آذری و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تازه در ایران زاده شده اند. هدف و انگیزه امپریالیستها با این سیاست دلسوزی برای مردم ایران نیست. حمایت از آزادیخواهان و دموکراتهای ایران اعم از کردو فارس و آذری و عرب نیست، زمینه سازی برای دامن زدن به نفرت ملی و تحریکات ناسیونالیستی است. چنین قطعنامه هایی نقض غرض است و تنها به مبارزات مشترک مردم ایران صدمه می زند. مردم ایران از هر ملیتی که باشند باید ماهیت این دسیسه های امپریالیستی را بشناسند و از هم اکنون با آن به مبارزه برخیزند. اینکه اخیرا بسیاری از مبارزان کرد را به پای چوبه اعدام برده اند نه از آن جهت است که کرد بوده اند، از آن جهت است که انقلابی، دموکرات و ضد جمهوری اسلامی بوده اند. کسانی که ماهیت مبارزه این انقلابیون را تحریف می کنند نمی توانند مدعی دفاع از حقوق خلقهای ایران باشند. آنها خود دست دراز شده امپریالیستها و صهیونیستها در ایران خواهند بود.

حزب ما بارها گفته و نوشته است که متأسفانه پشتیبانی از اجرای حقوق بشر بیک ابزار سیاسی برای تحمیل سلطه امپریالیستها بدل شده است. جانمایی که خود هرگز مشروعیت دفاع از حقوق بشر را ندارند بیکباره هوادار اجرای حقوق بشر در ایران و کوبا و کره شمالی و زیمبابوه می شوند در حالیکه روزانه در عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین صدها نفر می کشند و به آتش می کشند. این مدافعین دروغین حقوق بشر را باید افشاء کرد زیرا این افشاء گری در خدمت حقوق بشر و در افشاء رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است که از این دسیسه امپریالیستها برای

آرایش خودش سوء استفاده می کند. امپریالیستهای آمریکائی ابوغریب و گوانتانامو دارند، شکنجه را رسمی کرده اند، ارگانهای سرکوب خصوصی برای جلب جنایتکاران حرفه ای ایجاد کرده اند و اجیر گرفته با حقوقهای کلان به عراق ارسال می کنند. آنها در عراق خواهان تصویب قانون ارتجاعی کاپیتولاسیون یعنی مصونیت حقوقی اتباع آمریکائی هستند. امپریالیستهای انگلیس و فرانسه و ایتالیا و آلمان و هلند ... از این همه جنایت تحت عنوان مبارزه با تروریسم حمایت می کنند. همه این هواداران دروغگین حقوق بشر برای حقوق ملت فلسطین که توسط صهیونیستها سرکوب می شوند پیشیزی ارزش قایل نیستند. یک میلیون و نیم انسان را صهیونیستها به گروگان گرفته و به آنها گرسنگی می دهند و رسانه های تبلیغاتی امپریالیستی زحمت دادن گزارشی از این فاجعه را بخود نمی دهند. ولی همین دستگاه عظیم بیکباره یادش آمده که در ایران حقوق بشر کردها خدشه دار شده است. چرا کردها؟ مگر آذریها و فارسها و عربها دارای حقوق بشر نیستند. چرا از نقض حقوق بشر ایرانی ها صحبت نمی شود که همه ملیتهای ایران را در بر گیرد و جهت مبارزه ضد رژیم را منحرف نکند؟

حقوق بشر تجزیه بردار نیست. امپریالیستها همانگونه که تا کنون عمل کرده و تروریست را به خوب و بد بدل نموده، دیکتاتورها را به خوب بد و تبدیل کرده، شکنجه را به ملایم و سخت تغییر داده اند در مورد حقوق بشر نیز همین کار را می کنند. آنها مخالف نقض حقوق بشر کردها هستند چون تکیه باین امر فعلا بنفع سیاستشان در منطقه است. گور پدر سایر خلقهای ایران. آنها از نقض حقوق زنان کرد سخن می رانند توگویی سایر زنان ایران از نقض حقوقشان رنج نبرده و زجر نمی کشند. وقتی کار مبارزه دموکراتیک به تجزیه آن رسید. وقتی اصولیت اعتقادات و ایمان به تحقق تمامیت این حقوق بزیر سؤال رفت و داوری بر اساس مصالح لحظه ای مورد تفسیر قرار گرفت باید فاتحه حقوق بشر و حقوق دموکراتیک را خواند. لحظه ای باین ادعای سازمان عفو بین الملل دقت کنید: "دولت ایران برای پیشگیری و رفع تبعیض علیه کردها، به ویژه پایان دادن به چرخه خشونت علیه زنان کرد، گامهای لازم را بر نداشته است". این... ادامه در صفحه ۳

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران ۱**

**مبارزه با حقوق بشر...**

کیفیت جدیدی در برخورد به مسئله حقوق بشر است. سخن از تبعیض در مورد هموطنان کرد ما به صرف کردن آنها دروغ محض است و با واقعیت جامعه ایران نمی خواند. عبارت نامفهوم و گنگ "به ویژه پایان دادن به چرخه خشونت علیه زنان کرد" روشن نمی کند که کدام خشونت مورد نظر است که در مورد سایر زنان ایران اعمال نشده و صرفاً جنبه کردی دارد. این عبارت روشن نمی کند به چه دلیل رژیم جمهوری اسلامی باید تنها از خشونت علیه زنهای کرد پیشگیری کند و نه سایر زنان ایران. مگر زنان کرد در ایران از حق ویژه برخوردارند؟ این نوع تفسیر از حقوق بشر گویا فقط در مورد ایران کاربرد دارد. تا بامروز نقض حقوق بشر مورد انتقاد بود ولی از امروز گویا "عدم پیشگیری" و "عدم رفع تبعیض" نیز جرم است که البته اگر جرم است باید در مورد همه ممالک کاربرد داشته باشد. خارجیان آسیائیهها، آفریقائیهها مستمرا مورد تبعیض و تجاوز در ممالک اروپائی هستند ولی قطعنامه ای در کمیسیون حقوق بشر علیه آنها به تصویب نمی رسد. اتفاقاً آن خشونت مضاعفی که زنان کرد با آن روبرو هستند تعصبات مذهبی و پدرسالاری و مردسالاری بسیار از اکراد است. قتلهای ناموسی در همین اروپا در میان کردها آمار چشمگیری را موجب شده است ولی این ربطی به ستم ملی ندارد. این ستم فرهنگی مذهبی حاکم در طی قرنهای بر روی اکراد و نه تنها اکراد است. مخدوش کردن حقوق بشر با مشکلات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کمکی به اجرای حقوق بشر در ایران و نه تنها در ایران در هیچ جای جهان نمی کند. آنها می آورند که "کردها در ایران از نقض حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود در رنجند و مناطق کرد نشین از لحاظ رشد اقتصادی نادیده گرفته می شوند". پس چرا آذربایجان یکی از صنعتی ترین مناطق ایران است؟ آیا آذربایجان مورد ستم ملی بمفهوم عدم امکان دسترسی به آموزش رسمی زبان مادری نیستند؟ از آس هر دمیل چیزی نصیب کسی نمی شود جز اینکه مرزها با سوء نیت مخدوش شود. آیا اگر در کردستان به رشد اقتصادی توجه شود آنوقت به مفهوم رفع ستم ملی است؟ اساساً توسعه اقتصادی به مفهوم متعارف تا کنون در مقوله نقض حقوق بشر نمی گنجد. البته به مفهوم وسیع عبارت

هر امر نامطلوبی تا لحظه ایکه مبارزه طبقاتی به پایان نرسیده و طبقات از میان نرفته اند نقض حقوق بشر است. حقوق بشر بیکاران آلمان هم نقض می شود. حقوق بشر بیکاران آمریکا، کانادا، فرانسه و استرالیا هم نقض می شود. این شیوه لوث کردن همه مسایل است. در گذشته همین فعالین طبقه حاکمه در ایران از آزادی زندانیان سیاسی از زندانهای شاه دفاع نمی کردند. نظر آنها بر این بود که زندانیان سیاسی مسلمان آزاد باید گردند. این سیاست تجزیه حقوق بشر بود. کمونیست را به علت لامذهبی از برخورداری از حقوق بشر محروم می کرد. آنها وقتی بر سریر قدرت دست یافتند همان سیاست گذشته خویش را اعمال نمودند. این سیاست از اساس خطاست زیرا اصل را بر تجزیه و نه بر وحدت و اصولیت انقلابی می گذارد. این سیاست سیاست کوتاه نظرانه و تنگ بینی سفیهانه است حال آنکه دوراندیشی سیاسی و وسعت نظر به نفع همه نیروهای انقلابی است. پایه سیاست کردهای ناسیونال شونیست دقیقاً همان تفکر حاکمین کنونی است که حسابشان را از هم اکنون از حساب مجموعه مبارزه مردم ایران جدا می کنند. آنها همواره بر این نظر بوده اند که همه نیروهای مترقی و انقلابی ایران، همه خلقهای ایران باید تلاش کنند تا کردها از ایران جدا شوند. آنها این تجزیه طلبی ناسیونال شونیستی را مترقی جا می زنند. حال آنکه کمونیستی که چنین سیاستی را اتخاذ کند افسار بورژوازی کرد را به گردن انداخته و با رنگ و لعاب "کمونیستی" می خواهد روحیه ناسیونالیستی ارتجاعی خویش را پنهان کند. آزادی خلق کرد در گرو آزادی همه ایران و در گرو آزادی همه خلقهای ایران است. در ایران حقوق بشر همه مردم ایران نقض می شود. حاکمیت ایران تنها فارسها نیستند، آذربایجان نقش تعیین کننده در اقتصاد و سیاست ایران دارند. حتی فرهنگ عرب بشدت در ایران تبلیغ می شود. زبان عربی بخشی از تعلیمات اجباری در ایران است. مبارزه برای حذف ستم ملی در قرن بیست و یکم تنها در راستای مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی ممکن است. دنیای کنونی دنیای رقابت آزاد و پیدایش دولتهای ملی که از دل بساط فنودالیسم بدر بیایند نیست. مبارزه ملی در جهان در بطن جهان تقسیم شده میان قدرتهای امپریالیستی، در متن مبارزه

آزادبخش خلقهای جهان برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و رهائی ملی و گذار به سوسیالیسم صورت می گیرد. تفرقه بیانداز و حکومت کن سیاست زنگار گرفته استعمارگران است.

لنین حتی در مقاله خویش "ملاحظات انتقادی پیرامون مسئله ملی" اکتبر - دسامبر ۱۹۱۳ در برخورد به حل مسئله ملی در رابطه با رشد سرمایه داری و پیدایش دولتهای ملی و در دوران استعمار کهن که ملیتهای جداگانه را به اسارت گرفته بودند نوشت: "اصل ملیت در جامعه بورژوائی از لحاظ تاریخی اجتناب ناپذیر است و مارکسیست روی این جامعه حساب می کند و قانونمندی تاریخی جنبشهای ملی را کاملاً می پذیرد. منتهی این پذیرش برای آنکه به توجیه گرائی ناسیونالیسم مبدل نشود، باید دقیقاً به آنچه که در این جنبشها مترقی است، محدود گردد تا آنکه به مه آلوده کردن شعور طبقاتی پرولتاریا توسط ایدئولوژی بورژوائی نینجامد.

آنچه مترقیست، بیداری توده ها از خواب فنودالی، مبارزه آنها علیه ستم ملی برای حق حاکمیت خلق، برای حق حاکمیت ملت است. وظیفه بلاشروط که از این امر برای مارکسیست نتیجه می شود این است که در تمام بخشهای جزئی مسئله ملی در راه قاطعانه ترین و پیگیرترین دموکراتیسم مبارزه نماید. بطور عمده این وظیفه ای منفی است. لیکن پرولتاریا نباید در مساعدت به ناسیونالیسم از این حد جلوتر رود، زیرا از آن به بعد فعالیت "مثبت" بورژوازی شروع می شود که در راه تقویت ناسیونالیسم کوشا است."

حتی در وضعیت حل مسئله ملی در ممالک جداگانه نظر لنین مشروط بود.

لنین حق داشت وقتی که می گفت:

"نهضت ملی کشورهای مظلوم را نباید از نقطه‌ی مورد توجه قرار داد بلکه تشریفات مورد توجه قرار داد بلکه باید از نظر نتایج واقعی آن در ترازنامه‌ی عمومی مبارزه بر ضد امپریالیسم، به آن قیمت گذاشت، یعنی "نه به طور منفرد و مجزا بلکه در مقیاس جهانی." (رجوع به جلد ۱۹ ص ۲۵۷ چاپ روسی).

فراموش نکنیم که این بازگوئی لنین ناظر به ممالک کثیرالمثله نظیر ایران نیست. این بازگوئی ناظر بر ممالک مستعمره است که برای استقلال خویش مبارزه می کنند. ولی در متن این... ادامه در صفحه ۴

**مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی است**

**مبارزه با حقوق بشر...**

بازگونیها روشن است که همواره تکیه بر مضمون مبارزه این خلقها در بسط دموکراسی، تقویت مبارزه ضد امپریالیستی و نهضت‌های انقلابی جهان و خدمت به انقلاب پرولتاریائی است. این آن مضمونی است که باید رهنمون فعالیت ما باشد. استالین با وضوح بیشتری می‌نویسد:

”در سابق مسئله‌ی ملی را به طریق رفرمیستی، مانند مسئله‌ی مستقلی که رابطه‌ی با مسئله‌ی عمومی حکمرانی سرمایه، سرنوشتی امپریالیسم و موضوع انقلاب پرولتاریا نداشته باشد، می‌نگریستند. از راه سکوت وانمود می‌شد که پیروزی پرولتاریا در اروپا بدون اتحاد مستقیم با نهضت آزادیخواهانه‌ی مستعمرات ممکن بوده و حل مسئله‌ی ملی و مستعمراتی ممکن است بدون سروصدا و "به خودی خود" در خارج از شاهراه انقلاب پرولتاریائی و بدون مبارزه‌ی انقلابی با امپریالیسم صورت گیرد. ولی اکنون این نظریه‌ی ضد انقلابی را باید افشا شده دانست. لنینیسم ثابت کرد و جنگ امپریالیستی و انقلاب روسیه نیز تأیید نمودند که مسئله‌ی ملی فقط در رابطه و بر اساس انقلاب پرولتاریائی ممکن است، حل و تصفیه گردد، که پیروزی انقلاب در باختر از راه اتحاد انقلابی با نهضت آزادیخواهانه‌ی مستعمرات و ممالک غیر مستقل بر ضد امپریالیسم جریان می‌یابد. مسئله‌ی ملی قسمتی از مسئله‌ی عمومی انقلاب پرولتاریا، قسمتی از مسئله‌ی دیکتاتوری پرولتاریا است.

مسئله بدین قرار است که آیا امکان‌های انقلابی که در بطون نهضت آزادیخواهانه‌ی انقلابی ممالک مظلوم نهفته است، اکنون به انتها رسیده است یا نه و اگر نرسیده است آیا امید و اساسی وجود دارد که بتوان از این امکان‌ها برای انقلاب پرولتاریا استفاده نمود و کشورهای غیر مستقل و مستعمره را از ذخیره‌ی بورژوازی امپریالیستی به ذخیره‌ی پرولتاریای انقلابی و به متفق وی تبدیل نمود؟” (اصول لنینیسم اثر استالین).

آنطور که روشن است در ایران سیر فعالیت پاره ای سازمان‌های ناسیونال شونیست دقیقاً در خلاف این رهنمودهاست. آنها مبارزه برای بسط دموکراسی و تعمیق آن، مبارزه برای تحقق حقوق بشر، مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک و مطالبات عادلانه کارگران و... را بر اساس تعلقات ملی به تفرقه دچار ساخته از مبارزه ضد

امپریالیستی و ضد صهیونیستی جدا می‌سازند و در مجموعه مبارزات حق طلبانه مردم ایران و بطریق اولی خلقهای اقلیت تخریب می‌کنند.

حزب ما بارها اعلام کرده است که مبارزه دموکراتیک را نمی‌توان از مبارزه ضد امپریالیست و ضد صهیونیستی مجزا کرد. کسانی که در این راه گام می‌گذارند چشم به انبان مالی و مساعدتهای ارتجاع جهانی دارند. این عده خود نمی‌توانند مترقی باشند و باید نقاب ”دموکراسی طلبی“ آنها را از همین امروز درید. فردا خیلی دیر است.

\*\*\*\*\*

**کاسه کوزه ها...**

وزارت و قبلا در مقامات بالای سیمای جمهوری اسلامی نشسته بوده است و وظیفه ارشاد مردم مسلمان را بعهده داشته است. حتما بارها نیز در مذمت دزدی و تقلب و جعل اسناد و حضور و ظهور مهدی سخن رانده است و از جان خودش برای جان آقا مایه گذارده است. احمدی نژاد که معلوم نیست دکترای خویش را با کدام امضای جعلی گرفته است در دفاع از آقای کردان تنها توانست بگوید که وی تقیدی به مدارک تحصیلی که آنرا ”ورق پاره“ می‌خواند. ندارد. گوئیم که چنین باشد پس چرا همه آقازاده ها و آخوندها بدنبال مدارک جعلی از مشهورترین دانشگاه‌های کشورهای امپریالیستی می‌روند؟ آیا این نشانه تزلزل، و بی شخصیت بودن و فقدان اصولیت آنها نیست؟ اگر مدرک تحصیلی کاغذ پاره است که نیست پس چرا همه آخوندهای بی سواد و عقب مانده بیکباره دکتر و مهندس شده اند؟

دست آقای علی کردان را روح الله حسینیان معروف که به عنوان وکیل مدافع سعید امامی در سیمای جمهوری اسلامی ظاهر شد و مطالبی در مطبوعات نوشت و نطقهای غرا کرد رو کرده است. وی یکی از مطلعین در دستگاه حکومتی است. تضادهای درون حاکمیت وی را وادار کرده که دست آقای علی کردان را که وزیر احمدی نژاد است رو کند. وی به مصداق یک سوزن بخودت و یک جوالدوز به دیگران عمل می‌کند. همین چندی پیش آقای پالیزدار پته دزدیهای آخوندهای مفت و خور و دزد را روی دایره ریخت و آبرویشان را برد. حال آقای حسینیان که از

اسرار درون برادران خبر دارد به مقابله به مثل پرداخته است. وی می‌گوید حالا زدی پس بخور.

ولی نمایندگان پرروی مجلس دست بردار نیستند و مدعی اند که وزیر کشوری که سند جعلی صادر کند صلاحیت وزارت ندارد. سایت توکلی یکی از مخالفین آقای علی کردان در حمله به لاریجانی رئیس مجلس می‌نویسد: ”آقای دکتر لاریجانی در حمایت از وزیر پیشنهادی دولت، نص صریح قانون را زیر پا گذاشت و به مخالفان نامزد وزارت اجازه نداد دلایل و شواهد خود در باره فرد معرفی شده را در جلسه غیر علنی در اختیار نمایندگان قرار دهند آقای دکتر لاریجانی نه تنها حق مجلس در استماع نظرات مخالفان و تصمیم گیری درست را ضایع کرد، بلکه به رئیس جمهور محترم اجازه داد در اقدامی بی سابقه در تاریخ جمهوری اسلامی از رهبر انقلاب برای گرفتن رای مورد نظرش هزینه کند“. پس رهبر جمهوری اسلامی نیز دست حمایت خود را بر پشت یک جاعل و دزد گذارده است.

از قرار معلوم این آقای جاعل به نام علی کردان سالها حتی بدون این مدرک تقلبی به عنوان دکتر در سیمای جمهوری اسلامی مشغول به کار بوده و حقوق کلان می‌گرفته است. در یک کلام ایشان دزد و متقلب با حقوق کلان است. ولی ما بر خلاف نظر آقای توکلی فکر می‌کنیم که ایشان صالحترین همه، بین دولتمردان جمهوری اسلامی است. زیرا ملاک صلاحیت در این نظام مافیائی همین مدارک تقلبی و جعلی است. چه کسی بهتر از این حضرات می‌توانند بر ضد مصالح ایران و تنها برای حفظ قدرت خود توانائیهای خویش را به منصفه ظهور بگذارند؟

توجه کنید که در تمام ممالک عالم وزیر کشور مسئول امنیت داخلی است. مسئول مبارزه با دزدان و قاچاقچیان و جاعلین است. وقتی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی در این باتلاق ارتشاء و اختلاس و دزدی غوطه ور است چرا نباید وزیر کشور این نظام یک جاعل و دروغگو باشد.

جالب این است که اسنادی منتشر می‌شود که ثابت می‌کند رئیس دزدها مسئول دزدگیری است. حال یک رئیس دولت موظف است که با بررسی مدارک عذر این وزیر محترم را نه تنها بخواد بلکه وی را حتی بخاطر جعل سند به پای میز محاکمه بکشاند و حتی... ادامه در صفحه ۵

**زندانیان سیاسی، بی قید و شرط، آزاد باید گردند**

**کاسه کوزه ها...**

بر اساس همان قوانین موضوعه در جمهوری اسلامی، دادگاه وی را مجازات کرده و به زندان محکوم نماید. چون این اقدام یک عمل جنائی است. ولی شما شاهد هستید که رئیس جمهور مملکت به دفاع از دزد بر می خیزد. وی خود را موظف نمی داند به مردم پاسخ بگوید. وی به مصداق "آش داغ خالته بخوری پاته نخوری پاته" به مردم و حتی مجلس دست نشانده می گوید همینه که هست چرا تا بحال صدایان در نمی آمده است؟ البته از حق نگذریم در این مورد راست می گوید. رئیس جمهور بنظر ما حق دارد. رئیس جمهور باید ثابت کند که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم خود سر استبدادی و محصول باند بازی است. این سامان مشتی مفسد فی الارض هستند هوای همدیگر را دارند و ثروتهای میهن ما را بین خودشان تقسیم می کنند. صرف همین عمل آنها که خود را به کسی پاسخگو نمی دانند و برای اسناد و مدارک و افکار عمومی ارزشی قابل نیستند بهترین گواه بر گنبدگی این نظام و برحق رئیس جمهور است. در هیچ کجای دنیا مگر در رژیمهای استبدادی و فاسد لومپن پرولتاریا، ما شاهد چنین وضعی نیستیم. در همه جا، نه تنها وزیر کشور مستعفی می شود رئیس جمهور نیز باید در مقابل مردم پاسخگو باشد.

بهر صورت علی کردان تنها نیست بخش وسیعی از همان معترضین نیز فاقد مدرک و یا جاعل مدرکند. طغیان آنها نه ناشی از دلسوزی برای مردم بلکه برای تصفیه حسابهای داخلی است. ما آرزو می کنیم این روند تا سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ادامه پیدا کند.

سنبه که پر زور شده و عربده های احمقی نژاد که مدرک تحصیلی "ورق پاره" است به جایی نرسیده است این جانشین حضرت مهدی ناچار شد استفراغ خود را نشخوار کند و بگوید: "متأسفانه تعداد قلیلی از افراد در دوره مدیریت خود بدون رعایت ضوابط آموزشی و خارج از مقررات جاری در داخل و یا خارج از کشور مدرک تحصیلی اخذ و از عناوین و مزایای آن بهره برده اند." این جمله ثقیل و طولانی را می شود در دو کلمه خلاصه کرد. جاعل و دروغگو بوده اند. آقای احمقی نژاد می خواهد از زیر بیان واقعیت فرار کند. حال که خود آقای احمقی نژاد نیز باین نتیجه رسیده که همدستش علی کردان دروغگو، شیاد،

کلاهبردار و جاعل بوده است باید از وی شکایت کند و وی را بدست مراجع قضائی بسپارد زیرا وی در طی سالهای طولانی باین عنوان از بودجه مملکت دزدی کرده است. اگر آقای احمدی نژاد که با سینه سپر کرده و حنجره گشوده از علی کردان دفاع می کرد تا این حد بی خبر بوده است لیاقت اداره و مدیریت کشور را ندارد. رئیس جمهوری که نداند بغل دستش چه می گذرد لیاقت ریاست جمهوری را ندارد. پس باید استعفاء دهد. ولی اگر ایشان از تقلب و کلاهبرداری علی کردان با خبر بوده است آنوقت همدست دزد است و دزدی را بر راس امور گذاشته است تا بهتر بدزد. در این جا البته پای علی لاریجانی رئیس مجلس نیز به میان می آید. وی مدتها با حقوق گزاف علی کردان را در سیمای جمهوری اسلامی استخدام کرده بوده است. مفت خوری و دزدیدن بیت المال امر جدیدی در جمهوری اسلامی نیست. وقتی لومپنها بر سر کار باشند وضع بهتر از این نخواهد شد. آقای احمدی نژاد برای رسیدگی به وضعیت جدید در روز چهارشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۸۷ به وزیر علوم، تحقیقات و فن آوری دستور داد تا مدارک تحصیلی مدیران دولتی را مورد ارزیابی قرار دهد. باید پرسید که چرا قبل از احراز این مشاغل این رسیدگیها صورت نگرفته است. پاسخ روشن است زیرا همه چیز بر اساس باند بازی و سیستم مافیائی و بر ضد مردم ایران است. وقتی مشتی غارتگر بر سر کار باشند ثروت عمومی را با حقوقهای گزاف این چنین میان خود تقسیم می کنند. راستی پرسش ما این است که مدارک وزیر علوم، تحقیقات و فن آوری را چه کسی بررسی می کند؟ نباشد که مدارک ایشان نیز خدائی ناکرده جعلی باشد. آخوندهای جعلی، نظام جعلی، مدیران و روسای جعلی...

آقای احمدی نژاد خواهان بررسی مدارک تحصیلی مدیران شده اند. حتما مدیرانی وجود دارند که از جناح مقابلند و فاقد مدارک تحصیلی می باشند. یکی زدی حال ضربه ای نوش کند. البته داشتن مدارک تحصیلی هر گز به مفهوم سواد عالی داشتن نیست. بسیاری از همین مدارک تحصیلی از دانشگاههای قلابی هائیتی و امثال آنها با سفرهای توریستی و پرداخت مبالغ کلان اخذ شده است. همه این پاسدارها و مدیران پست و بی مایه ایکه یک شبه دکترا و پروفیسور شده اند از این طریق حقوقهای

کلان دولتی دریافت کرده اند و القاب ریز و درشت خود را یدک می کشند. تمامیت این نظام بیمار است، کمبود شخصیت دارد، کلاش است، مافیائی و ضد مردمی است.

\*\*\*\*\*

**انسانهای بلورین...**

شما ثبت می شود. وقتی چیزی ثبت شد طبیعتا قابل نسخه برداری و نظارت مجدد است. وقتی چیزی ثبت شد باید قوانینی برای حفظ و یا بهتر بگوئیم چگونگی استفاده از آن به تصویب رسانید. وقتی شما بطور طبیعی هوا را آزادانه استنشاق می کنید به مخیله کسی هم خطور نمی کند که بگوید شما حق استفاده از هوا را ندارید. شما بریش چینی آدمی می خندید. ولی وقتی برای شما تصویب کردند که شما از حق استنشاق هوا برخوردارید، آنوقت در عمل این حق را نیز بطور ضمنی تصویب کرده اند که یک امری را که تا کنون بدیهی بوده و نیازی به قانون نداشته حالا تحت نام قانون از شما سلب کنند. حقی را که به شما به عنوان قانون داده اند حالا نیز می توانند از شما سلب کنند. حقی را که به شما به عنوان قانون داده اند حالا نیز می توانند از شما سلب کنند. در این قانون در بخشهای مربوط به درمان، منشاء خانوادگی، و اشتغال به کار و بیمه ها قواعد ویژه ای تدوین شده است. اساس این طرح برای اینکه از همان نخست موجب هراس کسی نشود مبتنی بر این اصل است که هر کس حق دارد در مورد داده های خصوصیش خودش تصمیم بگیرد. باین معنی که وی حق دارد در مورد نتایج آزمایشات ژنتیکی خویش مطلع شود و یا مطلع نشود. بر اساس این قانون فرد مورد بحث باید با معاینه ژنتیکی خویش موافقت کند تا کس دیگری بتواند از نتایج آزمایشات با خبر شود.

هدف این قانون را چنین توضیح می دهند که باید از ایجاد تبعیض ژنتیکی و خطرانی که ناشی از اطلاعات جمع آوری شده بر اساس معاینات ژنتیکی است ممانعت به عمل آورد. در فواید این طرح طبیعتا طبقه حاکمه به مبارزه علیه تروریسم که از آن با دروغ لولو ساخته اند و عملا جنبشهای آزادیبخش و مبارزات طبقه کارگر را مورد نظر دارند تکیه می کند. و یا اینکه در توجیه ... ادامه در صفحه ۶

**انسانهای بلورین...**

تصویب این طرح طبقه حاکمه برای تسکین و فریب افکار عمومی مدعی است که از این طریق می تواند جنایتکاران و مجرمین را رد یابی کرده از شدت اعمال جنائی بطور کلی در آینده به کاهد. همه این شگردها تحت عنوان "امنیت بیشتر" صورت می گیرد. اتفاقاً جسد چند طفل مورد تجاوز برای تصویب این قوانین برای جلب افکار عمومی بسیار به موقع خواهد بود.

طبقات حاکمه با هدایت بحثها در رسانه های گروهی و ماموریت دادن به شرکتهای خصوصی برای ساختن افکار عمومی سرانجام شبکه خطرناکی از تحت نظر گرفتن انسانها برپا می کند. دولت برای دلداری مردم می گوید علی الاصول هیچ صاحب کاری حق ندارد به اطلاعات و داده های ژنتیکی کارمندش دست پیدا کند. ولی مگر آنچه که در قانون نوشته شده است ملاک است. باید دید این قانون را چه کسی اجراء می کند. در قانون نوشته شده است که همه انسانها در برابر قانون یکسانند ولی در عمل حقوق زنان کمتر از مردان است. در عمل چنین است که اگر سر و کار شما در یک دعوای قضائی با یک کنسرن بیفتد و حق نیز با شما باشد به علت نفوذ و توانائی مالی، سیاسی، اقتصادی واجتماعی آن کنسرن از همان بدو امر شما دعوای حقوقی را باخته اید. در قوانین ممالک بورژوائی تساوی حقوق تنها جنبه صوری دارند ولی در عمل هرگز این تساوی حقوق وجود ندارد و تا طبقات هست وجود نخواهد داشت. این ماهیت همه قوانین بورژوائی است. حال اگر یک کارفرمائی از متقاضی کار درخواست کرد که ورقه هویت ژنتیک خویش را در اختیارش بگذارد تا وی بتواند بفهمد که ایشان به چه بیماریها دچار است و یا اینکه در سن چهل سالگی سکنه خواهد کرد و یا در سن ۳۰ سالگی به مرض سرطان دچار خواهد شد یا خیر، آنوقت متقاضی چه خاکی بر سرش کند؟ وی البته میتواند به حق سکوت قانونی خویش، همان حقی که در چند سطر بالاتر قانون به عنوان اصل برای وی برسمیت شناخته است استناد کند. ولی این استناد برای فاطی نتبان نمی شود. کار فرما که دست بالا را دارد از استخدام وی خود داری کرده و کسانی را استخدام می کند که حاضرند مدارک مورد درخواست را ارائه دهند. گفته می شود کارفرما علی الاصول حق چنین درخواستی

را ندارد. ولی راههای قانونی و غیر قانونی بحد کافی وجود دارد و تاریخ جامعه بورژوازی از این سوء استفاده ها پر است. زین پس شرکتهای مستقل خصوصی پیدا خواهند شد که مستقل از این یا آن کارفرما برای متقاضیان کار سند صحت و سلامت و صلاحیت صادر می کنند که برای هر کارفرمائی حجت است. ادعای دولت که با این کار می خواهیم جلوی تبعیض را بگیریم کذب محض است هدف بیشتر آن است که انسان را به عنوان یک ابزار از جنبه مصرف اقتصادی محک زنند و در روند تولید وارد کرده تا در مجموع تولید اقتصادی تر گردد. سود سرمایه داران در رقابت با رقبا افزایش یابد. "ابزارهای قراضه" از همان بدو امر تصفیه شوند و تنها کسانی حق حیات داشته باشند که بر اساس "اصل انتخاب طبیعی" اقتصادی بتوانند دوام آورند. این دنیای وحشیانه ای است که سرمایه داری امپریالیستی ترسیم می کند. به بیمه ها حتی این حق استثنائی را داده اند که اگر سقف بیمه عمر شما از ۳۰۰ هزار یورو تجاوز کرد بیمه حتی حق دارد مدرک هویت ژنتیکی شما را بررسی کند.

شرکتهای بیمه درمانی در آینده با داده های ژنتیکی که بدست می آورند حق بیمه را افزایش داده و یا از بیمه درمانی کردن افراد "قراضه" طفره می روند.

\*\*\*\*\*

**تکامل در وحدت...**

دورانی که "جبهه ملی" را به خاور میانه به دربیوزگی ژنرال البکر کشانند و از استخبارات عراق پول می گرفتند و برای حسن ختام بدستبوس "آقا" رفتند، ادامه داده و به انتشار مانیفست کمونیست دست زده اند. خاصیت مانیفستی که آنها با مقاصد شوم انتشار داده اند ایجاد سردرگمی در نسل جوان ایران است که به علت جبر تاریخی و واقعیتهای اجتماعی و انکشاف مبارزه طبقاتی به مارکسیسم لنینیسم روی می آورد. در مانیفست آنها همه مقدمه مانیفست به عنوان دیباچه ای که که گویا ربطی به مانیفست ندارد حذف شده است. زیرا در مقدمه مانیفست مطالبی در تکمیل مندرجات این بیانیه آمده است که باب میل آقایان ضد کمونیست و در تائید تئوریهای ضد کمونیستی آنها نیست. انتشار مجدد این

اثر رفیق فروتن خار تیزی است که به چشمان این ضد کمونیستهای سوگند خورده و جاعل فرو می رود

"مارکسیسم سیستم واحد تکامل یابنده ای است مرکب از آموزشهای فلسفی، اقتصادی و سیاسی. فلسفه مارکسیست عام ترین اصول قوانین تکامل جهان مادی (طبیعت و اجتماع) را بدست می دهد.

اقتصاد مارکسیستی بویژه قوانین تکامل جامعه سرمایه داری را می شناساند و سوسیالیسم علمی معرفت به قانونمندیهای گذار ناگزیر از سرمایه داری به سوسیالیسم از طریق انقلاب پرولتاریائی است.

اگر مارکسیسم سیستم تکامل یابنده ای است آنگاه نمی توان آنرا به آثار و نوشته های مارکس و انگلس محدود و منحصر ساخت در غیر اینصورت باید پذیرفت که مارکسیسم به مثابه علم تکامل نمی یابد و در شخصیت دو پایه گذار آن محصور مانده و همراه با دگرگونیهای عظیمی که از زمان درگذشت مارکس و انگلس در جامعه انسانی روی داده تکامل نیافته است. کسانی که با نقد مارکسیستی به نقد مارکسیسم برخاسته اند بر آنند که "مارکسیسم خواهان تثبیت نیست"، این موضوعی نیست که بتوان در آن تردید کرد. انگلس خود با صراحت بر روی این خصلت مارکسیسم انگشت می گذارد: "هیچ چیز قطعی، مطلق و مقدس نیست و فلسفه دیالکتیک گذرا بودن هر چیز و همه چیز را نشان می دهد."

مارکسیسم خواهان تکامل است و تکامل مارکسیسم در اوضاع و احوال مختلف و در واقعیت های گوناگون در خود مارکسیسم نهفته است. "مارکسیسم دگم نیست، راهنمای عمل است". ولی تکامل مارکسیسم که حتی می تواند به صورت تجدید نظر در برخی احکام مندرج در آثار مارکس و انگلس تجلی کند (و این در مواردی ناگزیر است) طرد مارکسیسم نیست، عین مارکسیسم است. ارتقاء، شناخت بدرجه بالاتری است.

مارکس و انگلس خود وقتی پس از ۲۵ سال "مانیفست کمونیست" را ارزیابی می کنند بر این عقیده اند که "باید اینجا و آنجا در برخی جزئیات تجدید نظر کرد مانیفست خود توضیح این اندیشه است که بکاربردن اصول همیشه و همه جا بستگی به شرایط تاریخی مشخص دارد و در نتیجه نباید به اقدامات و تدابیر انقلابی که در پایان فصل شمارش شده، بیش از حد اهمیت داده شود.

این قسمت... ادامه در صفحه ۷

[Te: تجاوزگران استعمارگر باید خاک عراق را بی قید و شرط ترک کنند

**هتکامل در وحدت...**

امروز در بسیاری جهات به صورت دیگری نوشته خواهد شد. "و نیز اگر ملاحظات در باره موضع گیری کمونیست ها نسبت به احزاب مختلف اپوزیسیون (فصل ۴) امروز نیز صحیح هست معذالک در عمل کهنه شده زیرا که وضع سیاسی از بیخ و بن تغییر یافته و تحول تاریخ اغلب احزاب برشمرده را بدست نیستی سپرده است". (مقدمه مارکس و انگلس بر چاپ جدید مانیفست به زبان آلمانی در ۱۸۷۲) (تکیه از ما است).

لازم به یادآوری است که اگر تجدید نظر در مارکسیسم، طرد مارکسیسم نیست ولی هر تجدید نظری در مارکسیسم، مارکسیسم نیست و این آن چیزی است انورخامه ای علیرغم تمام ادعاهای کاذبش نتوانسته است آنرا درک کند. او میان دو مفهوم "تجدید نظر" و "تجدید نظر طلبی" فرق نمی گذارد و در نتیجه در کتاب خود تحت عنوان "تجدید نظر طلبی از مارکس تا مائو" خود مارکس را به تجدید نظر طلبی در مارکسیسم متهم ساخته است. "تجدید نظر طلبی" که در اصطلاح متعارف رویزیونیسم نام گرفته. "تجدید نظر" است منتها تجدید نظری که مارکسیسم را در تمام زمینه ها بسود حاکمیت بورژوازی تحریف و دگرگون می کند در حالیکه تجدید نظر علمی، مارکسیسم را در انطباق با شرایط تاریخی، بسود پرولتاریا و تحقق آرمانهای او تکامل می بخشد.

رویزیونیسم بهر شکل که در آید طرد اندیشه های انقلابی مارکسیسم است در هر زمینه ای که باشد، هدف رویزیونیسم منصرف کردن پرولتاریا از انقلاب و کشاندن او بدنبال بورژوازی است.

مارکسیسم ایجاب می کند که قوانین، اصول و احکام مارکسیسم در شرایط مشخص اجتماعی پیاده شود و مبارزه طبقاتی تا بدست گرفتن قدرت حاکمه توسط پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم دوام یابد. اما بکار بستن قوانین و احکام مارکسیسم بر شرایط مشخص "نوعی" از مارکسیسم بوجود نمی آورد بلکه همان مارکسیسم است ولو آنکه این انطباق منجر به احکام و قوانین تازه ای گردد که در آثار مارکسیسم از آنها اثری نیست.

"مانیفست کمونیست" سند برنامه ای حزب کمونیست است. آنچه که در این سند، پایه ای و اساسی است، مشی سیاسی پرولتاریا برای نیل به قدرت حاکمه است. **سیاست**

**اساس مبارزه طبقاتی پرولتاریا است.****مبارزه اقتصادی و ایدئولوژیک در خدمت مبارزه سیاسی است (تکیه از توفان) از**

اینرو چنانچه مبارزه طبقاتی و کسب قدرت دولتی را از مارکسیسم بزدایند و مارکسیسم را به عرصه فرهنگ و فلسفه و اخلاقیات محدود سازند دیگر سر و کار ما با مارکسیسم نیست، با انحراف و روی گرداندن از مارکسیسم است.

انگلس خطوط کلی "مانیفست" را که صحت خود را حفظ کرده اند اینطور بر می شمرد: "اندیشه اساسی و راهنمای مانیفست یعنی اینکه تولید اقتصادی و ساختمان اجتماعی ناشی از آن، در هر مرحله تاریخی لزوما زیر بنای سیاسی و فکری این مرحله را تشکیل می دهد، یعنی اینکه در نتیجه و پس از انحلال مالکیت مشترک زمین در ازمنه اولیه، سراسر تاریخ، تاریخ مبارزه طبقاتی، مبارزه میان طبقات محکوم است، یعنی اینکه این مبارزه اکنون به مرحله ای رسیده که طبقه استثمار شونده و ستم کش (پرولتاریا) دیگر نمی تواند خود را از دست طبقه ایکه او را استثمار می کند و تحت ستم قرار می دهد (بورژوازی) آزاد سازد بدون اینکه در عین حال و برای همیشه همه جامعه را از استثمار، ستم و مبارزه طبقاتی آزاد کند. این اندیشه اساسی فقط و منحصرا "به مارکس تعلق دارد" (دییاجه انگلس بر چاپ "مانیفست" بزبان آلمانی در سال ۱۸۸۳) نتیجه آنکه مبارزه طبقاتی پرولتاریا به سرنگونی بورژوازی از قدرت و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و در نهایت امر به ساختمان کمونیسم می انجامد.

این اندیشه اساسی مارکس سند برنامه ای هر کمونیست است. سازمان سیاسی طبقه کارگر، در انطباق با شرایط مشخص، ابزار تحقق این برنامه است. آنکس که این "اندیشه اساسی" را رها کند یا ابزار تحقق آنرا بهر بهانه ای که باشد به دور افکند یا از تاثیر آن بکاهد، از مارکسیسم بدور افتاده است.

ناگفته روشن است که وقتی مارکس از پرولتاریا سخن می گوید آن طبقه ای را مد نظر دارد که فاقد وسائل تولید است و نیروی کار خود را به مثابه کالا در بازار به بورژوازی می فروشد. نقش و رسالت پرولتاریا در این است که از طریق انقلاب پرولتری به ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم جامعه عمل ببوشاند. در تحقق این آرمان

مقدس هیچ تفاوتی میان پرولتاریای کشورهای پیشرفته و کشورهای عقب مانده نیست. رسالت پرولتاریا از ماهیت آن برمیخیزد و ماهیت پرولتاریا در تمام جوامع سرمایه داری یکسان است. پرولتاریای کشورهای کم رشد برای گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم با مشکل بیشتری مواجه می شود، این گذار به یقین طولانی تر و دشوارتر است ولی اینها هیچکدام در مقام و نقش پرولتاریا تغییری نمی دهد.

"بکار بردن اصول همیشه و در همه جا بستگی به شرایط مشخص دارد" این آموزش مارکس و انگلس است که لنین آنرا با کلمات "تحلیل مشخص از وضع مشخص" بیان می دارد، نظام سرمایه داری دیری است وارد مرحله نوینی شده، مرحله امپریالیسم که در آن رقابت آزاد جای خود را به انحصار و سرمایه مالی داده است. تحلیل مشخص از سرمایه داری انحصاری که با سرمایه داری رقابت آزاد تفاوت فاحش دارد نمی توانست مارکسیسم را به احکام و قوانین جدیدی نرساند. لنین که در عصر امپریالیسم می زیست و کار مارکس و انگلس را دنبال کرد با تحلیل مشخص از امپریالیسم به قوانین و احکام تازه ای دست یافت که چیزی جز تکامل مارکسیسم و مارکسیسم دوران امپریالیسم نیست. استالین بدرستی چکیده اندیشه های لنین را "مارکسیسم دوران امپریالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا" توصیف کرده است. امکان پذیر نیست در عصر امپریالیسم زیست و با قوانین و احکام دوران رقابت آزاد بتوان به انقلاب پرولتری و ساختمان سوسیالیسم تحقق بخشید. لنینیسم عین مارکسیسم است و نه "نوعی" از مارکسیسم همانگونه که "اندیشه مائو" مارکسیسم است و "نوعی" از مارکسیسم نیست.

مارکسیسم از زمان پیدایش خود مانند هر علم دیگر، حتی با دست پایه گذاران آن تکامل یافته و در این تکامل لنین و مائو سهم برجسته ای ایفاء کرده اند. لنینیسم "نوعی" از مارکسیسم نیست همانگونه که تئوری نسبیت اینشتین را نمی توان نوعی از فیزیک دانست، همانگونه که ژنتیک نوعی از بیولوژی نیست. مارکسیسم علم است و مانند هر علم دیگری تکامل می یابد و تکامل مارکسیسم را مانند هر علم دیگر نباید نوعی از مارکسیسم بشمار آورد.

معذالک ارتدادی که گریبان بسیاری از روشنفکران... ادامه در صفحه ۸

**۱ پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است**

## تکمامل در وحدت...

"چپ" را گرفته آنها را بر آن می دارد که برای مارکسیسم "انواع" گوناگونی در میان جوانان دانشجوی، فوذی کسب کند ولی در سالهای دهه هفتاد بتدریج دچار بحران شد و رو به زوال رفت. "مارکسیسم غربی" از آغاز دهه هفتاد علنا مارکسیسم را کنار گذاشت و مستقیم یا غیر مستقیم به تثبیت و تحکیم جامعه بورژوائی و ایدئولوژی آن پرداخت.

مارکوزه، "یکی از پایه گذاران این مکتب در سال ۱۹۷۳ در اثری بنام "ضد انقلاب و شورش" برانست که پیش شرط ساختمان یک جامعه آزاد گسستن از تجربه سنتی جهانی و گسستن از سرشت مئله شده انسان است... پیش از آنکه افراد قادر باشند با هم جامعه ای با کیفیت دیگری بنا کنند باید کشتش ها و تمایلات فردی تغییر یابند" (تکیه از ماست)

هورکهامر، یکی دیگر از پایه گذاران مکتب در سال ۱۹۷۰ در اثر خود تحت عنوان "جهان فرتوت" بر این عقیده است که در این اوضاع و احوال رفتار اپوزیسیون عمیقا بستگی دارد با یک فکر محافظه کارانه بویژه این فکر: ما خیر این جامعه را می خواهیم اما قبل از هر چیز نه تنها نباید گذاشت استقلال شخصیت نابود شود بلکه همانگونه که مارکس فکر می کرد ما می خواهیم کوشش کنیم که آزادی کارفرما که بیک گروه نسبتا کوچکی محدود بود به تمام جامعه گسترش یابد. (تکیه از ماست) (از فرهنگ لغات فلسفی جلد ۲ ص ۶۸۲) در اینجا نه تنها فکر مارکس دگرگون شده بلکه دفاع از جامعه سرمایه داری مورد نظر قرار گرفته، همان جامعه ای که قبلا به استفاده از آن پرداخته بودند.

کارل کرش، یکی از بزرگان این مکتب، در سال ۱۹۷۲ در اثری تحت عنوان "بحران مارکسیسم" می نویسد "امروز مارکسیسم میان یک بحران تاریخی تئوریکی است، بحران خود مارکسیسم، بحران امروز، دست آخر بحران تئوریهای خود مارکس و انگلس است" (زمان نو- شماره ۸ ص ۹۳).

نشریه "زمان نو" در دفاع از مارکسیست بودن کرش مقاله ای با عنوان "کارل کرش علیه "مارکسیسم" بر له مارکسیسم" انتشار داده، ولی نوشته های این نماینده مکتب فرانکفورت حاکی از بریدن او از مارکسیسم است. به تزه های اول و دوم

کرش که مورد توجه نویسندگان نشریه است توجه کنید:

"۱- از این پس بی معنی است از خویش بیرسیم که آموزش مارکس و انگلس تا چه اندازه در دوران ما از نظر تئوری پذیرفتنی و از لحاظ پراتیک بکار بستنی است، ۲- همه تلاشها برای احیاء دکترین مارکسیستی همچون یک کل و در کارکرد اصلیش به عنوان تئوری انقلاب اجتماعی طبقه کارگر امروزه اتویی های ارتجاعی اند."

تر ۴ آب پاکی را کاملا روی دست شما می ریزد:

"۴- برای باز برپا داشتن یک تئوری و یک پراتیک انقلابی نخستین گام همانا گسستن از این مارکسیسمی است که ادعای انحصار ابتکار عمل انقلابی و رهبری تئوری و پراتیک را دارد." (همانجا ص ۹۸) از این صریحتر نمی توان با مارکسیسم وداع کرد معذالک نویسنده مجله با اصرار می خواهد این فیلسوف بزرگوار را بمثابه مارکسیست به خوانندگان بقبولاند و از آن بدتر گسستن از تئوری و پراتیک مارکس را به این عنوان که "مارکسیسم تئوری نقد است" نخستین گام در مارکسیست بودن بشمار آورد. نویسنده مقاله بر آنست که کارل کرش "پای بند اصول و گفته های از پیش تعیین شده نبود و مارکسیسم را همواره چون علمی در تکامل می دید و خود نیز خواهان ادای سهم به این تکامل بود. (او) مورد اتهام قرار می گرفت که مارکسیسم را رد کرده است. البته برای آنانکه "مارکسیسم" را چون کیش می انگارند و چون مذهب می پرستند کرش علیه "مارکسیسم" بود اما برای آنان که مارکسیسم بتراشند."

نشریه "نظم نوین" (دفتر هفتم) به پیروی از برخی مصنفین آمریکائی سه "نوع" مارکسیم برشمرده است:

"مارکسیسم غربی"، "مارکسیسم روسی" و "مارکسیسم کشورهای پیرامونی"، بر این "انواع" می توان "مارکسیسم اسلامی"، "مارکسیسم افریقائی" و حتی "مارکسیسم مدیترانه ای" و غیره را نیز افزود.

\*\*\*\*\*

## مساعادت مالی از...

امپریالیست آمریکا و هلند بطور رسمی و صهیونیستهای اسرائیل به صورت غیر رسمی به اپوزیسیون تقلبی ایران اعم از "چپ" و راست کمک مالی می کنند. این اپوزیسیون تقلبی باید مبارزه دموکراتیک را از مضمون ضد امپریالیستیش جدا کند و آنرا به صورت معیوب باب طبع امپریالیستها در آورد. ایجاد سازمانهای غیر دولتی در ایران که از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی طفره میروند و در مورد جنایات آمریکا در عراق و افغانستان و فلسطین و لبنان سکوت می کنند، ابوغریب و گوانتانامو را به فراموشی می سپارند و حاضر نیستند از حق مسلم کشور ایران برای غنی سازی اورانیوم دفاع کنند و مدعی می شوند این مسایل به ما مربوط نیست از این قماش اند. اگر مسئله فلسطین و جنایات اسرائیل در منطقه مسئله ایران نیست، اگر تجاوز به لبنان مسئله ایران نیست، اگر اشغال افغانستان و عراق مسئله ما نیروهای انقلابی نیست پس چرا باید مسئله تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران، شکنجه و سرکوب مردم ایران مسئله مردم جهان باشد؟ این خود پسندی و روحیه ناسیونال شونیستی ایرانی از کجا سرچشمه می گیرد؟ مگر ما ایرانی ها نژاد برتریم؟ مگر مبارزه برای دموکراسی و بر ضد امپریالیسم و بر ضد استعمار نباید علیه دشمن مشترک جهانی باشد و اگر چنین است که حتما چنین است آنوقت این مبارزه باید جهت و خصلت انترناسیونالیستی داشته باشد. وقتی ناسیونال شونیستهای گرد از کمکهای مالی امپریالیستها برخوردارند ولی حاضر نیستند از مبارزه مردم عراق بر ضد حکومت دست نشانده آمریکائی در عراق حمایت کنند به بهترین وجهی ماهیت ارتجاعی خویش و ماهیت این نوع تفکر را نشان می دهند. وقتی ناسیونال شونیستهای کرد در مقابل پیمان پیشنهادی امنیتی امپریالیستها در عراق سکوت می کنند و تقسیم نفت عراق را به حلقوم امپریالیستها می پذیرند و بر استعمار کهن در عراق صحه می گذارند نمی توانند مورد اعتماد مردم عراق و منطقه باشند. در این جاست که پول جای اصول را می گیرد و از جریانهای سیاسی فرقه های حقیری می سازد که تصور می کنند با قدرت مالی موقتی می توانند مردم ایران را "خر" ... ادامه در صفحه ۹

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است



**مساعادت مالی از...**

کنند و بر جنبش سوار شوند. برای آنها پول به حلال مشکلات بدل می شود. البته نه مشکلات جنبش بلکه مشکلات شخصی.

تو کز محنت دیگران بی غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی.

مبلغین این نظریات که یا نادانند و یا سر در آخور منابع مالی بیگانه دارند تکلیفشان روشن است. سر این عده در آخور وزارت امور خارجه هلند و سازمان "سیا" و "موساد" و نظایر آنها بند است و بهمین دلیل است که مواضع سیاسی آنها روشن نیست و در عمل خواهان تجاوز امپریالیستها به ایران هستند. مخالفت آشکار و روشن و عملی با تجاوز امپریالیست به ایران منابع مالی آنها را می خشکاند. آنها در جبهه جهانی ضد جنگ خرابکاری می کنند، بجای تمرکز نیرو برای ممانعت از جنگ و تجاوز به ایران، سرنگونی رژیم ایران را همزمان با تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها در دستور کار خود قرار می دهند، مانند مجانبین نعره می زنند که باید جنگ را به انقلاب بدل کرد و بجز حمایتهای مالی امپریالیستی حاضر نیستند گامی برای انقلاب بدون جنگ بردارند. حال که خطر جنگ کاهش یافته است لشگرهای بی سردار و توخالی آنها در پشت مرزهای ترکیه آب خنک می خورند. معلوم نیست که چرا کار رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را یک سره نمی کنند. پرگوئی "انقلابی"، مالیخولیائی بودن، بیگانه بودن از احساسات مردم ایران و از واقعیات پیرامونی از سرا پای نظرات آنها می بارد. این عده که این قدر در جبهه های ضد جنگ اخلال می کنند و مبارزه علیه تجاوز به ایران را بطور عینی نادرست می دانند در مقابل کمکهای مالی امپریالیستها و صهیونیستها چنین حساسیتی از خود نشان نمی دهند.

ما همانگونه که بارها گفته ایم تکرار می کنیم، حزب ما آموخته که برای تکیه و پافشاری بر اصول باید از میزان وابستگی کم کند و نگذارد که تحت فشار قرار گیرد. این امر یکی از اصول دوراندیشانه مبارزه است. مردم ایران به این جریانهای گدا صفت اعتمادی نخواهند کرد. و این امر نیز چیزی نیست که پنهان بماند. بهر صورت در فرادای انقلاب ایران و یا در روند انقلاب ایران مردم ایران خواهند فهمید که سر و ته این جریانها به کجا بند است و از آنها سلب اعتماد می کنند. پول

امپریالیستی نخستین صدمه اش را به این سازمانها و اپوزیسیون تقلبی می زند و نه به رژیم ایران. بهمین جهت حزب ما در عین اینکه از فشار مالی رنج می برد و دست و پایش در بسیاری موارد بسته است و بر فداکاری رفقا بنا کرده است مصوبات امپریالیستی را که می خواهد با تصویب بودجه های رخنه گرانه در ایران و خرید اپوزیسیون تقلبی ایران را بشدت محکوم می کند و این امر را نه تنها دخالت آشکار در امور داخلی ایران می داند بلکه دریافت کنندگان این کمکها را بهر منطق اختراعی توجیهی همدست صهیونیسم و امپریالیسم می داند.

دریافت کنندگان این کمکها نوکران امپریالیستند و می خواهند مردم ایران را بزیر یوغ رقیت جهانخواران درآورند. حزب ما از این منظر به مسئله مالی برخورد می کند.

\*\*\*\*\*

**حمایت رویونیستی از...**

**میشد. خروشچف خوب می دانست که اگر آموزش و فعالیت چند ده ساله استالین نفی شود در واقع مارکسیسم - لنینیسم و ساختمان سوسیالیسم در شوروی نفی شده است. از این جهت دشمنی خود را با مارکسیسم - لنینیسم در دشمنی با استالین خلاصه می کرد. نفی استالین در کنگره بیستم ضربه جبران ناپذیری بر مجموعه نهضت کمونیستی و کارگری جهان وارد آورد و به کلیه جریانات شکست خورده ضد پرولتری، مانند ترتسکیسم، بوخارینیسم، آنارشیزم و غیره و غیره جان داد. نفی استالین به معنای تانید ایدئولوژی های غیر پرولتری بود"**

رفیق احمد قاسمی

اخیرا نوشته ای از آقای گنادی زیوگانف رهبر حزب رویونیست جمهوری فدرال روسیه تحت عنوان "دولتمردی نابغه، سیاستمداری بی همتا و رهبری توانا" به مناسبت ۱۲۵ سالگی تولد یوسف استالین بدست ما رسیده است. آنچه جلب نظر می کند "بیداری" بیکیاره رویونیستهاست که از رفیق استالین بهمان صفاتی یاد می کنند که مارکسیست لنینیستهای جهان جسورانه و با شهامت کمونیستی بر سر آن در بعد از کنگره بیستم حزب کمونیست

شوروی با مفتریان استالین به مبارزه برخاستند و به "دگماتیسم"، "هواداران کیش شخصیت"، "مستبدها"، "دیکتاتورها" و... متهم شدند. بیکیاره استالین به "دولتمردی نابغه"، "رهبری استثنائی" "رهبری با ارثیه عظیم تئوریک" بدل گردید. رویونیستهای روسیه زحمتی بخود نمی دهند که این چرخش ۱۸۰ درجه ای را که مقامی تاریخی در جنبش کمونیستی جهانی داشته است توضیح دهند. این است که اثری فاقد مبنای تئوریک و علمی و بی توجه به مبنای تحلیل ماتریالیسم تاریخی منتشر می کنند که تنها رنگ عوض کردن و ادامه سیاست دورویانه و خائنانانه گذشته می تواند تلقی شود.

مطالعه این سند حاوی مسایل مهمی است که حزب کار ایران(توفان) آنها را مورد مذاقه قرار می دهد.

**شکست مادر پیروزی است**

این ضرب المثل درستی است و ناشی از تجربه هزاران سال زندگی بشری است. انسانها در زندگی روزمره و مبارزه خویش برای معاش پند گرفته اند که با مشکلات روبرو شده برای حل مشکلات و موانع مبارزه نموده و در رفع آنها در پاره ای موارد با شکست روبرو شوند. اگر بر همه مشکلات طبیعت و زندگی می شد بدون شکست غلبه کرد، بدون تجربه اندوزی تسلط یافت نه تنها زندگی "آسان" بود بلکه زیباییها و تنوع خویش را از دست می داد. حرکت را از انسان می گرفت و همه چیز را به حالت "سکون" در می آورد.

ما با این پدیده در مسایل علمی روبرو هستیم. از عمل انسانها تئوری ساخته می شود که مجددا در عمل صحت و یا عدم صحت خود را بازگو می کند. این تئوری مجددا تصحیح می شود و مجددا در عمل آزموده می گردد تا نتایج پیشبینی شده از آن بدست آید. آنگاه ما با یک تئوری منطبق بر واقعیت روبرو هستیم. در علوم تجربی نظیر فیزیک، شیمی و نظایر آن همه انسانها با آن روبرو بوده اند. این امر بویژه در زندگی اجتماعی که محصول مبارزه انسانهاست بیشتر به چشم می خورد. دقت مبارزه اجتماعی مانند معادلات ریاضی نیست زیرا نقش اراده فعال انسانها در آن برجسته است و افکار انسانها که ... ادامه در صفحه ۱۰

**زنده باد مارکسیسم - لنینیسم**

**حمایت رویزیونیستی از...**

راهنمای عمل آنهاست محصول هستی اجتماعی بوده و بازتاب دهنده منافع طبقاتی متضادند. پس در اهدافی که انسانها برای نیل به آن در مقابل خود می گذارند با موانعی روبرو می شوند که بیان تلاش انسانهایی با منافع متضاد آنها برای تحقق اهداف خویش است. در این مبارزه که به صورت مبارزه طبقات بروز می کند جنگی در می گیرد که همه قوانین جنگ بر آن حاکم است. این است که نمی توان به دقت علوم دقیقه در این عرصه نظر داد. این جنگ به رهبری، به انضباط، به حجم اطلاعات، به سامان تدارکاتی، به نیروهای ذخیره، به درجه فداکاری، به پنهانکاری، به خلاقیت، به سیاست، به استراتژی به تواناییهای نظامی و تناسب قوا و... مربوط می شود. آن نیروئی در این جنگ برنده است که دارای تواناییهای بیشتر است. عده ای بر این تصورند که به مصداق "حق به حقدار" می رسد برنده واقعی کسی است که "حق" دارد. صرف نظر از اینکه خود مقوله "حق" یک امر طبقاتی است و صاحب کارخانه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را "حق" خود می داند و هدف پرولتاریا را برای لغو مالکیت خصوصی برای وسایل تولید "ناحق" جلوه می دهد و برعکس در پراتیک اجتماعی، قانون "حق با قوی تر" است عمل می کند. کسی در این مبارزه پیروز است و "حق" را در سایه قدرت خویش تفسیر می کند که طرف قویتر باشد. این حقایقی که بر کسی پوشیده نیست نشان می دهد که به چه مناسبت قرنها مبارزه انسانها برای زندگی بهتر در دوران برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری و یا سوسیالیسم با شکست روبرو شده ولی آنها هرگز از تلاش برای زندگی بهتر و جامعه عاری از استثمار دست برنداشته اند. این درست است که در اثر مبارزه انسانها بهر صورت بر اساس جبر تاریخ و نقش تعیین کننده هستی اجتماعی جامعه در حال تکوین و تحول بوده و در تحلیل نهائی به جلو رفته و پیشرفت می کند ولی این به آن مفهوم نیست که حرکت جامعه به سمت جلو با تاخیر، عقب گردد، دست انداز و نظایر آنها روبرو نیست. در ایران ما انقلاب مشروطیت دست مشروعه خواهان را کوتاه کرد و ضربه کاری به آنها وارد ساخت ولی همان مشروعه خواهان مجددا در ایران بر سر کار آمدند و جامعه ایران

را متوقف کرده و به عقب راندند. این عقب نشینی و توقف نسبی است حال آنکه پیشرفت جامعه ایران مطلق است. شرایطی که این دستاربدان بر سر کارند از ریشه با شرایط دوران مشروطیت فرق دارد به همان نسبت نیز عمر آنها کوتاه است و در تضادهای خویش خفه خواهند شد زیرا جامعه ایران در دنیای مرتبط کنونی بشدت به سمت جلو می رود. در انقلاب فرانسه که به پادشاهی خاتمه داده شد مجددا سلطنت طلبان با آخرین تلاشهای قبل از مرگ خود بر سر کار آمدند و یا در اسپانیا با حمایت امپریالیستها و فاشیستها جنبش مردم اسپانیا سرکوب شد و جمهوری دموکراتیک اسپانیا در دست خون کارلوس که مولود "حرامزاده" ژنرال فرانکوی فالانژیست و فاشیست اسپانیا است قرار گرفت. ما از مبارزه بردگان و دهقانان تا زمانیکه در طی قرنها مبارزه خویش توانستند برده داری و فئودالی را از بین ببرند سخن نمی گوئیم تمام تاریخ بشر گواه این ادعای ماست. پس راه مبارزه سر راست نیست و با پیچ و خمهای خطرناک که ناشی از شرایط عینی و ذهنی و تناسب قوای طبقاتی و منافع طبقاتی است همراه است. اینکه انقلابیون در مبارزه شکست بخورند و سرکوب شوند امر شگفتی نیست. حزب توده ایران که در گذشته یک حزب مارکسیستی لنینیستی بوده و حزب طبقه کارگر ایران بود در ۲۸ مرداد بشدت سرکوب شده و شکست خورد. سفینه‌هاست از شکست حزب توده ایران نتیجه گرفت که ماهیت این حزب کمونیستی نبوده است. این طرز تفکر اپورتونیستی خرده بورژوازی بیگانگی خویش را از درک ماتریالیستی تاریخ نشان می دهد و گواه آنست که حاملین این نظریه از ماتریالیسم تاریخی بوئی نبرده اند. آنها با مغزهای کوچک خود نمی توانند بفهمند که اتفاقا افراد و جریانات سیاسی می توانند در طرف حقیقت قرار داشته باشند و در مبارزه شکست بخورند. این تئوری که هرکس حقیقت را در جانب خود دارد حتما پیروز است درک "هرکولی" و عقب مانده از تاریخ است. ملهم از افکاری است که نه ماهیت جنگ را می فهمد و نه از مبارزه طبقاتی خبر دارد و نه می تواند تاریخ زنده بشریت را توضیح دهد. این تئوری به شما تلقین می کند پیروزی خمینی در ایران به علت آن بود که آخوندها بر حق بودند و یا اگر هیتلر دنیا را می گرفت نشانه حقانیت

رویزونیستی را تشدید می کند. مبارزه طبقاتی را تشدید می کند. رویزیونیستها می گفتند که یک بار سوسیالیسم همیشه سوسیالیسم. از آنجا که شوروی زمان لنین و استالین سوسیالیستی بود و اقتصاد دولتی شد پس تا بروز حضرت بلتسین شوروی سوسیالیستی بوده است. اینکه ماهیت دیکتاتوری حاکم، ماهیت دولت، سیاست و دیکتاتوری طبقاتی چه بوده است. اینکه رابطه متقابل روبنا و زیر بنا از نظر مارکسیستها لنینیستها نسبت بهم چیست، اینکه نقش طبقات و مبارزه طبقاتی کدام است به آنها مربوط نیست. آنها یک بار تصمیم خود را گرفته اند و مارکسیسم را در حال سکون می نگرند. طبیعتا این گونه برخورد به گذشته، اینگونه ادعای شکست مادر پیروزی است، ادعای واهی است. این نیاموختن از شکست و عدم تجربه اندوزی از آن برای کاشتن نهالهای شکستهای آینده است. این چنین توضیح گذشته رویزیونیستی اتحاد شوروی تسکین خود است و جنبه دلداری دارد. این چنین مادری فقط کودکان علیل متولد می کند. آنچه که مارکسیسم-لنینیسم بدان معتقد است این است که در تکامل جامعه عامل اقتصاد نقش تعیین کننده دارد. این نه به مفهوم لحظه ای و مرحله ایست به مفهوم بُعد تاریخی و در تحلیل نهائی است. ممکن است قیام بر ... ادامه در صفحه ۱۱

**صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم**

باید بر اتحاد با دهقانان تکیه زند، باید قبل از هر چیز قدرت سیاسی خود را نگاه دارد و تحکیم کند، بعبارت دیگر پرولتاریا به تمام وظایف خویش و در درجه اول وظایف اقتصادی باید برخورد سیاسی داشته باشد، یعنی بهر یک از وظایف خویش از دریچه تحکیم قدرت سیاسی بنگرد، در غیر اینصورت از عهده انجام هیچ وظیفه ای بر نخواهد آمد. لنین درست همین نکته را در نظر دارد وقتی می نویسد: "سیاست نمی تواند بر اقتصاد مقدم نباشد. هرگونه استدلال دیگر فراموش کردن الفبای مارکسیسم است". ما با این فراموشی الفبای مارکسیسم که در حقیقت توجیه رویزیونیسم و حمایت شرمگینانه از آن است در اثر آقای زیوگانوف روبرو هستیم. ... ادامه دارد

\*\*\*\*\*

#### از یاری شما سپاسگزاریم

رفقا از غرب آلمان ۳۰۰ یورو  
رفیق م از ماینس ۵۰ یورو  
رفیق س از برلین ۳۰ یورو  
رفیق ف از برمن ۲۰ یورو  
کمیته اسفند معادل ۶۰۰۰۰۰ تومان  
رفقای آمریکا ۱۰۰۰ دلار

یا روبنائی نیست. ساختمان سیاسی و حقوقی و دیگر عناصر روبنا که همه از زیر بنای اقتصادی بر می خیزند بنوبه خود بر تکامل اقتصادی تاثیر می بخشند. به گفته انگلس: "اگر قدرت سیاسی از لحاظ اقتصادی ناتوان می بود پس ما آنوقت برای چه بخاطر دیکتاتوری سیاسی پرولتاریا مبارزه می کردیم؟ **فهر (یعنی قدرت دولتی) نیروی اقتصادی نیز هست**". (تاکید از توفان).

قدرت سیاسی با توجه به شرایط اقتصادی و با تکیه بر قوانین عینی می تواند به رشد این یا آن شکل اقتصاد کمک، از تکامل این یا آن اقتصاد جلو گیرد، رشد این یا آن اقتصاد را تسریع و یا کند کند.

رفیق ضد رویزیونیست ما دکتر غلامحسین فروتن که یادش گرامی باد، نوشت: "اقتصاد و سیاست نه با هم برابرند و نه مستقل از یکدیگر، تاثیر متقابل اقتصاد و سیاست تاثیر متقابل دو عامل نامساوی است. اقتصاد در آخرین تحلیل تعیین کننده سیاست است ولی از آن این نتیجه حاصل نمی آید که نقش سیاست فرعی و ناچیز است. روبنای سیاسی بیان سلطه طبقه معین است و ناگزیر بیان سلطه روابط اقتصادی و تولیدی معین. پرولتاریا برای آنکه وظایف اقتصادی خود را انجام دهد و به بنای جامعه سوسیالیستی بپردازد باید نخست قدرت سیاسی را بدست گیرد،

#### حمایت رویزیونیستی از...

برندگان ده ها بار شکست بخورد، ممکن است قیام دهقانان ده ها بار شکست بخورد و طبقات ارتجاعی برده داران و اربابان جان و مال ناموس رعایا و بردگان خویش مسلط شوند ولی از میان این همه گرد و خاک و عقب نشینیها و مشکلات، سرانجام اقتصاد سرمایه داری راه خود را باز می کند و جامعه را در تحلیل نهائی به جلو سوق می دهد. وقتی ما می گوئیم خلقها پیروز می شوند هرگز به مفهوم نفی شکستها و یا کتمان سرنوشت خلق فلسطین و یا ایران نیست به آن مفهوم است که پیروزی نهائی در مقابل آنهاست و آنها می تواند با تداوم مبارزه به این اهداف دست یابند. به تاریخ بشریت از بلندای مفهوم مبارزه طبقاتی نگاه کنید تا تکامل، تحول و پیشرفت بشریت را علیرغم همه شکستها، ناکامیها، عقب نشینیها ببینید. درک ماتریالیستی و نه مکانیکی از مفهوم نقش عامل اقتصادی این است. کمونیستها هرگز به جبر تاریخ به جبر اقتصاد بدون حضور فعال انسانها و نقش مبارزه طبقاتی اعتقادی نداشته اند. این یکی از تفاوتهای مهم آنها با اکونومیستها و رویزیونیستهاست.

ذوقتی ما از عامل اقتصادی بعنوان عامل قطعی ولی فقط به همان مفهوم بالا سخن می رانیم به مفهوم نفی نقش عامل ذهنی و

# توفان

الکترونیکی

مرداد ماه ۱۳۸۷ اوت ۲۰۰۸ شماره ۲۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

toufan@toufan.org

www.toufan.org

## (توفان الکترونیکی شماره ۲۵ و ۲۶ منتشر شد

آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند).

در این شماره ها میخوانید: بمناسبت بیستمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، کمونیستها و مقاومت در زندان، محصول مشترک روحانیت و بازار، تشدید تضادهای امپریالیستی بر سر نفت و گاز در قفقاز، آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی، نامه کارگران نیشکر هفت تپه، تورم مواد غذایی ایران در آستانه رسیدن به ۵۰ درصد است، ابلاغ حکم اعدام برای فرزند کمانگر را قویا محکوم میکنیم، ترس از مردم، یادداشتی در مورد علل افزایش قیمت نفت، پنجاه و پنجمین سالگرد کودتای سیاه ۲۸ مرداد، علل فروپاشی شوروی (قسمت هشتم)، برهم زدن هشتمین سالگرد درگذشت احمد شاملو را محکوم میکنیم، فریاد خشم دانشجویان در دانشگاههای ایران...

## زنده باد مبارزات رهاییبخش مردم فلسطین و لبنان

Workers of all countries,  
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 103 – Okt. 2008

## ”مساعدت مالی از اجانب، اجنبی پرستی است”

هستند ایرانیانی که بلند کردن دست گدائی به سوی استعمارگران را تقبیح نمی کنند. آنها برای این در یوزگی بیکباره ”لنینیسم” می شوند و با اشاره به اثر جاودانه لنین بنام ”بیماری کودکی چپروانه در کمونیسم” دم از مجاز بودن مصالحه می زنند. ولی آیا هر مصالحه ای مجاز است. آیا افراد و گروههای چند نفره و فرقه ها بدون پایگاه اجتماعی و تأثیرات اجتماعی نیز مجازند به مصالحه دست زدن؟ البته می توان با این استدالات عوامریبانه همدستی با ارتجاع و مراجع امنیتی را نیز توجیه کرد و تحت نام ”مصالحه” غسل تعمید داد. آنها زمانی از توبره ژنرال البکر و صدام حسین می خوردند، زمانی سر در آخور سرهنگ قذافی داشتند، این حقیقت همه دانسته بود که رویزیونیستها را سوسیال امپریالیسم شوروی تغذیه می کردند و آنها را بر ضد کمونیستها کیش می دادند. حال وضعی پیش آمده است که ...ادامه در صفحه ۸

## حمایت رویزیونیستی از رفیق استالین

«اگر هر گامی که من در راه اعتلای طبقه‌ی کارگر و تحکیم دولت سوسیالیستی این طبقه برمی دارم در آن جهت نباشد که وضع طبقه‌ی کارگر را تحکیم کند و بهبود بخشد، در آن صورت زندگی خود را بیهوده خواهم دانست»

استالین - سال ۱۹۳۸

”... در تکامل جنبش کمونیستی لحظه‌ی قطعی فرا میرسد. هر حزب کمونیست باید به اتخاذ تصمیم تاریخی مبادرت جوید، یا به راه مارکسیسم انقلابی ادامه دهد و یا به راه اپورتونیسیم گام گذارد. در چنین لحظه‌ای بجاست که کمونیست‌های سراسر جهان به صدای رفقای شوروی خویش نیز گوش فرا دارند.

رهبری کنونی حزب کمونیست شوروی مدعی است که تصمیمات و اظهاریه‌هایش مبین نظریات آن حزب است. ولی هرکس که با زندگی درونی حزب ما کم و بیش آشنائی دارد، هر کس که با خلق ما و اعضای ساده‌ی حزب ما کم و بیش در تماس بوده است از این نکته بی خبر نیست که این تصمیمات و اظهاریه‌ها نه فقط مبین معتقدات و آرزوهای واقعی اکثریت شکننده‌ی مردم شوروی، اکثریت شکننده‌ی اعضای حزب کمونیست شوروی نیست بلکه کاملاً مخالف آنهاست.

کمونیست‌های چین و آلبانی در افساء اپورتونیسیم معاصر، دل بستگی عمیق به اصول و از خود گذشتگی انقلابی نشان دادند. در اسناد حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی به طور کلی نمایانده شده که چه گونه رهبری حزب کمونیست شوروی پس از مرگ استالین به راه تسلیم طلبی و خیانت به منافع انقلاب سوسیالیستی گام گذاشته است. از این جهت ما غالباً تزه‌های رفقای چینی و آلبانی را تکرار و تصریح خواهیم کرد. اما ما در این موارد علی الاصول به نام خود سخن خواهیم گفت تا همه بدانند که کمونیست شوروی نیز همین طور می اندیشد، میلیون‌ها کمونیست شوروی همین طور می اندیشند. ما عقیده داریم که مهم ترین وظیفه‌ی ما عبارت است از کشف عللی که میان رهبری حزب کمونیست شوروی از طرفی و توده‌ی کمونیست‌های شوروی، خلق شوروی از طرف دیگر، آنتاگونیسم به وجود آورده است. باید رهبران اپورتونیسیت حزب کمونیست شوروی را از لحاظ موضع اجتماعی آن در داخل اتحاد شوروی، از لحاظ پشت جبهه‌ی آنان افساء کرد. در آن جاست که رهبران مذکور در زیر هر نقابی که پنهان شوند جوهر پوسیده‌ی خویش را پنهان نتوانند کرد. در آن جاست که این رهبران به غصب قدرت پرداخته و به مخالفت با خلق برخاسته‌اند.

به عقیده‌ی ما این نکته محتاج اقامه‌ی دلیل نیست که گره‌ی تضادها در جنبش کمونیستی کنونی بر گرد محور ” کیش شخصیت ” می چرخد و هر یک از احزابی که نظریات مختلف با یک دیگر دارند، مسئله‌ی ” کیش شخصیت ” را به منزله‌ی سنگ محک وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم اعلام میدارند. و این طبیعی است زیرا پای نخستین تجربه‌ی دیکتاتوری پرولتاریا در میان است. مسلماً جنبش کمونیستی بدون روشن ساختن این مسئله نمی تواند گامی به پیش بردارد.”

(نقل از اعلامیه و برنامه‌ی کمونیست‌های انقلابی بلشویک شوروی برگردان از فرانسه سال ۱۳۴۶ از طرف سازمان م-ل توفان)

”مبارزه با استالین زیر عنوان ”مبارزه با شخص پرستی” از کنگره بیستم و با گزارش باصطلاح محرمانه خروشچف شدت گرفت. مبارزه مذکور مبارزه با شخص نبود. بلکه تجسم و تلخیص مبارزه ایدئولوژیک بود. در زیر نام استالین به ایدئولوژی و سیاستی که وی از آن دفاع کرده بود یعنی به مارکسیسم- لنینیسم حمله ...ادامه در صفحه ۹

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. [www.toufan.org](http://www.toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

سخنی با خوانندگان: نشریه‌ی ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. ”توفان” نشریه ”حزب کارایران” حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدای و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany